

سیر و تطور تاریخی استعاره تمثیلیه در نگاهی نقادانه

کیامرث شهولی کوشوری^۱

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایزه

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش مقاله ۹۵/۱۱/۱۳

چکیده

در مقاله حاضر تلاش شده با روش تحلیل محتوا و توصیفی، آرای متعدد و مختلف اهل بیان از ورود این اصطلاح به عرصه بلاغت عربی و فارسی تا زمان حاضر، بررسی تطبیقی و نقد شود؛ نتایج تحقیق، مبین آن است که اهل بلاغت، علاوه بر اختلاف در نام‌گذاری و پریشان‌گویی‌های زیاد در تعریف مصادیق آن، چهار دیدگاه ماهوی در خصوص کمیّت و کیفیت استعاره تمثیلیه دارند. به نظر می‌رسد با توجه به لفظ تمثیل و معانی آن، دیدگاه اول صحیح و با این نام‌گذاری تطبیق دارد؛ هرچند برای رهایی از این همه نام‌گذاری و پریشان‌گویی، پیشنهاد می‌شود جایی که مجاز مرکب است و به اصطلاح از امور متعدد انتزاع می‌شود، قائل به تفصیل شد و در صورتی که ارتباط بین عبارت مذکور و معنای دوم آن غیرمشابهت باشد، آن را مجاز مرکب نامید، و در صورتی که ارتباط بین عبارت مذکور و معنای دوم، علاقه مشابهت باشد و عبارت مذکور مَثَل یا در حکم مَثَل بوده، آن را استعاره تمثیلیه نامید، و اگر عبارت مذکور مَثَل یا در حکم مَثَل نباشد، آن را استعاره مرکب نامید.

واژه‌های کلیدی: استعاره، استعاره تمثیلیه، سکاکی، قزوینی، تفتازانی.

۱. مقدمه

استعاره تمثیلیه یا مجاز مرکب بالاستعاره، یا تمثیل بر سبیل استعاره یا تمثیل، که زمانی مماثلت خوانده می‌شد و در علم بدیع جای داشت و بعضی آن را در باب کنایه ذکر می‌کردند، همواره یکی از شیوه‌های رایج بیان غیرمستقیم معنا و مفاهیم بشر بوده و زبان‌های زنده دنیا آکنده از این نوع فن بیان هستند. به عبارت روشن‌تر، استعاره تمثیلیه نوعی از استعاره تصریحیه است که در آن، مشبه محذوف که هیئتی انتزاعی از امور متعدد است، به مشبه‌به مذکور (تصریح‌شده) که آن نیز هیئتی انتزاعی از امور متعدد و غالباً از امثال رایج است، تشبیه می‌شود، درحالی‌که به جهت مبالغه، ادعای دخول مشبه در جنس مشبه‌به می‌شود، و جامع آن نیز مرکب و انتزاعی از امور متعدد و قرینه آن همیشه حالیه است؛ برای مثال، اگر مثل «آب در هاون کوبیدن» را برای کسی که در حال تلاشی بی‌نتیجه است به کار ببریم، شخص تلاش‌کننده بیهوده را (مشبه) به شخصی تشبیه کرده‌ایم که در حال کوبیدن آب در هاون است (مشبه‌به)، و وجه‌شبهه (جامع آن در استعاره) انجام دادن کار بیهوده است.

۲. پیشینه تحقیق

هرچند مصادیق استعاره تمثیلیه در ادبیات عربی و فارسی پیش از اسلام به‌وفور یافت می‌شود، آنچه در اینجا مقصود است، آغاز ورود اصطلاح استعاره تمثیلیه در مقام فنی از فنون علم بیان و به تبع آن علم بلاغت در ادبیات است. بحث استعاره تمثیلیه را متقدمان دو گروه بررسی و استفاده کرده‌اند. گروه نخست، مفسران قرآن بوده‌اند که در تفسیر آیاتی از قرآن که این نوع فن را داشته‌است، به آن اشاره کرده‌اند: ابن‌قتیبه (۱۹۷۳) در *تأویل مشکل القرآن*، زمخشری (۱۹۹۸) در *کشاف*، زرکشی (بی‌تا) در *البرهان فی علوم القرآن*، سیوطی (۱۳۷۶) در *الاتقان فی علوم القرآن*، ابن‌عاشور (۱۸۸۴) در *التحریر و التنویر* و بیشتر مفسران بعدی به استعاره تمثیلیه به‌صورت موجز اشاره داشته‌اند. گروه دوم، اهل بلاغت بوده‌اند که از *جاحظ در الحیوان* و *قدامة بن جعفر در نقد الشعر* و *ابوهلال عسکری در الصناعتین* شروع شد و به‌صورت بحثی غیرمستقل بدان اشاره کرده‌اند تا سکاکی که در *مفتاح العلوم* و شارحان بعدی و دانشمندان معاصر علم بلاغت که آن را در قالب یک بحث

مستقل بررسی کرده‌اند. در آن منابع، همان‌طور که خواهد آمد، استعاره تمثیلیه با عناوین مجاز مرکب بالاستعاره یا تمثیل بر سیل استعاره یا تمثیل یا مماثلت یا مثل یا ارسال‌المثل بررسی شده‌است.

۳. دیدگاه‌های متقدمان

نخستین بار جاحظ بدون ذکر استعاره تمثیلیه و با عنوان «مثل» به مصادیق این نوع استعاره اشاره کرده‌است. جاحظ (۱۹۶۶: ۱۳۳-۱۳۵) بیت زیر را از ابن‌میاده نقل کرده و توضیح داده‌است:

ناره: نارُ نارُ کلُّ مدْفَعٍ وَأُخْرَى يَصِيبُ الْمُجْرِمِينَ سَعِيرُهَا

(یعنی: او را دو آتش است؛ آتشی که بینوایان را گرم می‌کند و آتشی که گدازه‌اش مجرمان را می‌سوزاند) و گفته‌است که مراد شاعر، آتشی است بر سیل مثل نه حقیقت. بدون تردید، اشاره او به «بر سیل مثل نه حقیقت»، همین مفهوم است که بعدها استعاره تمثیلیه نام گرفت.

قدامة بن جعفر اصطلاح تمثیل را به نحوی توضیح داده که دقیقاً معادل مفهوم استعاره تمثیلیه در تعاریف علمای بعد از قرن پنجم است؛ هرچند از ظاهر تعریف او چنین برداشت می‌شود که کاربرد آن فقط در نظم است نه نثر. وی در تعریف تمثیل گفته‌است: «أَنْ يَرِيدَ الشَّاعِرُ إِشَارَةَ إِلَى مَعْنَى فَيَضَعُ كَلَامًا يَدُلُّ عَلَى مَعْنَى آخِرٍ وَذَلِكَ الْمَعْنَى الْآخِرُ وَالْكَلَامُ مُنْبِئَانِ عَمَّا يَرِيدُ الشَّاعِرُ إِلَيْهِ» (قدامة بن جعفر، ۱۹۶۳: ۱۵۹). (یعنی: تمثیل آن است که شاعر می‌خواهد به معنایی اشاره کند؛ پس سخنی که بر معنای دیگری دلالت می‌کند می‌آورد، و آن معنای دوم و آن کلام، از آنچه اراده شاعر است خبر می‌دهد) و بیت زیر را از ابن‌میاده شاهد آورده‌است:

أَلَمْ تَكُ فِي يَمَنِ يَدِيكَ جَعَلْتَنِي فَلَا تَجْعَلَنِي بَعْدَهَا فِي شِمَالِكَ

(همان: ۱۵۸)

(یعنی: مگر مرا در دست راست خویش قرار نداده بودی؟ پس از آن توجه و عنایت، مرا در دست چپ خویش قرار مده).

ابوهلال عسکری (۱۹۹۵: ۲۳۸) این نوع استعاره را مماثلت نامیده‌است؛ اگرچه نزد او مماثلت فراتر از استعاره تمثیلیه و تشبیه تمثیل را نیز شامل می‌شود: «المماثلة: أَنْ يَرِيدَ الْمُتَكَلِّمُ الْعِبَارَةَ عَنْ مَعْنَى، فَيَأْتِي بِلَفْظَةٍ تَكُونُ مَوْضُوعَةً لِمَعْنَى آخِرٍ، إِلَّا

أَنَّهُ يَنْبِيُّ إِذَا أوردَهُ عَنِ الْمَعْنَى الذِي أَرَادَهُ» (یعنی: مماثلت آن است که متکلم بخواهد به معنایی اشاره کند، اما سخنی بیاورد که برای معنای دیگری وضع شده باشد، و به هنگام آوردن آن عبارت [با قرینه‌ای] به معنای اراده‌شده اشاره کند).

یکی از مثال‌ها و شواهدی که ابوهلال برای مماثلت ذکر کرده، عبارت «فلانٌ نَقَى الثَّوبَ» است، حال آنکه این عبارت کنایه از صفت است. همچنین آیه «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (الإسراء: ۲۹) را شاهد آورده با این توضیح که «فرد بخیل» دست خود را برای بخشش کردن به سمت مردم دراز نمی‌کند، لذا در این آیه، آن فرد بخیل با آن توصیف، به فرد دست‌بسته تشبیه شده است (ابوهلال عسکری، ۱۹۹۵: ۲۳۸).

ابن‌رشیق از تمثیل نام برده و آن را نوعی از استعاره دانسته و گفته این همان است که بعضی آن را مماثلت نام گذاشته‌اند. تعریف ابن‌رشیق قیروانی (۱۹۸۱: ۲۷۷) بسیار مبهم است؛ زیرا گفته: «آن است که چیزی به چیزی که در آن اشاره‌ای هست، تشبیه شود». چه بسا منظور وی از «اشاره» همان استعاره باشد، همان‌گونه که محمد محیی‌الدین عبدالحمید، شارح و حاشیه‌نویس کتاب العمده این اعتقاد را دارد (همان). قیروانی این شعر از امروء القیس را شاهد آورده است:

وَمَا ذَرَفَتْ عَيْنَاكَ إِلَّا لِتَقْدَحِي بِسَهْمَيْكَ فِي أَغْشَارِ قَلْبٍ مُّقْتَلٍ

و توضیح وی این است که شاعر دو چشم آن زن را به دو تیر قمار که مشهور به معلی (تیر هفت‌پر) و رقیب (تیر سه‌پر) تشبیه کرده و پس از آن گفته که این مثال، دارای تمامی جهات استعاره و تمثیل است (همان).

قیروانی تمثیل موردنظر خود را که آن را یک نوع از استعاره برشمرده، از «مثل سائر» جدا دانسته است، زیرا وی یک باب را به «مثل السائر» اختصاص داده؛ هرچند بسیاری از آیات و احادیث و عبارات ذکرشده برای مثل سائر، شواهدی هستند برای استعاره تمثیلیه (همان: ۲۸۲).

عبدالقاهر با صراحت به تمثیل بالاستعاره اشاره کرده و آن را در ضمن یک مثال به این نحو توضیح داده است: «وَأَمَّا التَّمثِيلُ الذِي يَكُونُ مَجَازاً لِمَجِيئِكَ بِهِ عَلَىٰ حَدِّ الاسْتِعَارَةِ، فَمَثَلُهُ قَوْلُهُ لِلرَّجُلِ يَتَرَدَّدُ فِي الشَّيْءِ بَيْنَ فَعْلِهِ وَتَرْكِهِ: أَرَاكَ تُقَدِّمُ رِجَالاً وَ

تُوخَّرْ أُخْرَى» (۱۹۹۲: ۶۸). (یعنی: اما تمثیلی که مجاز است و همانند استعاره آن را می‌آوری، مثالش این است که به کسی که در کاری مردد است بگویی: تو را می‌بینم که یک پایت را پیش می‌گذاری و دوباره همان پا را پس می‌گذاری). این جمله در اصل به معنای این است که تو را می‌بینم که مانند انسان مردد، گاهی جلو می‌روی و گاهی عقب می‌آیی؛ سپس کلام مختصر شد و به‌گونه‌ای آورده شد که گویی واقعاً پایش را پس و پیش می‌کند. همان‌طور که ما بگوییم شیری را دیدم و منظورمان این است که مردی همچون شیر را دیدم ولی لفظ را گونه‌ای آورده‌ایم که گویی او خود شیر است.

آنچه از کتاب اسرار البلاغه و دلائل الاعجاز عبدالقاهر جرجانی (۱۹۹۲: ۶۷-۸۰؛ ۲۰۰۱: ۱۵۱-۱۸۶) برداشت می‌شود این است که استعاره تمثیلیه در نزد عبدالقاهر اولاً جمله‌ای است که در غیر معنی اصلی خود با علاقه مشابهت استفاده شده باشد، و ثانیاً وی بر مرکب بودن مشبه‌به (مستعارمنه) تأکید دارد، و ثالثاً مشبه محذوف باشد، و سرانجام اینکه وجه‌شبه صورتی است که از امور متعدد انتزاع شده باشد.

ابن‌اثیر تمثیل را از اقسام کنایه به شمار آورده و آن را تشبیهی دانسته که بر سبیل کنایه باشد. او در این قسم از کنایه سخنی از تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلیه بیان نکرده، ولی مثال‌هایی که آورده، بعضی کنایه و بعضی تشبیه تمثیل و بعضی استعاره تمثیلیه هستند؛ و تعریف وی از این صنعت، به تعریف استعاره تمثیلیه نزدیک‌تر است: «التمثیل: وهو التشبيه على سبيل الكناية، وذلك أن تراد الإشارة إلى معنى، فتوضع ألفاظ تدل على معنى آخر وتكون تلك الألفاظ وذلك المعنى مثالاً للمعنى الذى قصدت الإشارة إليه» (ابن‌الأتیر، ۱۳۷۵ ق: ۱۵۷). (یعنی: تمثیل، تشبیهی بر سبیل کنایه است، و آن عبارت است از اینکه خواسته شود به معنایی اشاره شود، پس الفاظی را که بر معنای دیگری دلالت دارند، آورده می‌شود، و آن الفاظ و معنای قرار داده‌شده، مثالی [تمثیلی] برای اشاره به معنی قصدشده هستند». یکی از مثال‌هایی که قطعاً استعاره تمثیلیه است و ابن‌اثیر در ذیل همین تعریف بیان داشته، آیه «أَيِّجِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» (الحجرات/۱۲) است.

۴. دیدگاه سکاکی

سکاکی توضیح زیادی درباره استعاره تمثیلیه نداده و آن را در پایان بحث استعاره مصرّحه تحقیقیه قطعیه (نوع اول از تقسیمات پنج‌گانه او از استعاره)، در قالب یک مثال ذکر کرده‌است، و همین امر موجب شده که این شائبه ایجاد شود که سکاکی استعاره تمثیلیه را در زمره مجاز مفرد به شمار آورده‌است. آنچه از این گفته سکاکی (۱۹۸۷: ۳۷۶) به دست می‌آید، این است که استعاره تمثیلیه، تشبیه صورتی انتزاعی از امور متعدد به صورت انتزاعی دیگری و حذف مشبه و ادعای دخول مشبه در جنس مشبه‌به است:

ومن الأمثلة استعارة وصف إحدى صورتين منتزعتين من أمور لوصف الأخرى، مثل أن تجد إنساناً استفتى في مسألة، فَيَهْمُ تارة بإطلاق اللسان ليحيب، ولا يهْمُ أخرى، فتأخذ صورة تردده هذا، فتشبهها بصورة تردد إنسانٍ قام ليذهب في أمرٍ، فتارة يريد الذهب فيقدم رجلاً وتارة لا يريد فيؤخرُ أخرى، ثم تدخل صورة المشبه في جنس صورة المشبه به روماً للمبالغة في التشبيه، فتكسوها وصف المشبه به من غير تغيير فيه بوجه من الوجوه على سبيل الاستعارة، قائلاً: أراك أيها المفتي تقدم رجلاً وتؤخرُ أخرى، وهذا نسميه التمثيل على سبيل الاستعارة، ولكون الأمثال كلها تمثيلات على سبيل الاستعارة لا يجد التغيير إليها سبيلاً. (یعنی: و از مثال‌های استعاره، کاربرد یکی از دو صورت انتزاعی از امور متعدد به جای صورت انتزاعی دیگری است، به مانند آنکه انسانی را بیابی که چیزی از او پرسیده شود که گاهی اراده تکلم و پاسخ‌گویی می‌کند و گاهی نمی‌خواهد پاسخ گوید؛ پس این حالت شک و تردید، او را به حالت انسانی تشبیه می‌کنی که در رفتن برای انجام کاری دچار شک و تردید است؛ گاهی اراده رفتن می‌کند و یک گام جلو می‌گذارد و گاهی اراده را از دست می‌دهد و یک گام به عقب برمی‌گردد. سپس وضع و حالت مشبه را در جنس مشبه‌به به نیت مبالغه در تشبیه ادغام می‌کنی و مشبه را با وصف مشبه‌به بر سبیل استعاره توصیف می‌کنی؛ بدین صورت که می‌گویی: ای کسی که از تو سؤال شده! می‌بینم که یک گام جلو می‌گذاری و گام دیگری به عقب. این همان است که آن را تمثیل بر سبیل استعاره می‌نامیم، و همه مثل‌ها تمثیل بر استعاره هستند).

۵. دیدگاه خطیب‌قزوینی

قزوینی استعاره تمثیلیه را با نام مجاز مرکب بیان کرده؛ هرچند در اواسط بحث خود با نام تمثیل بر سبیل استعاره از آن یاد کرده و گفته تمثیل بر سبیل استعاره گاهی تمثیل مطلق (یعنی بدون هیچ قیدی) نیز نامیده شده است. خطیب‌قزوینی (۲۰۱۱: ۳۰۶) از اینکه سکاکی استعاره تمثیلیه را در قسمت استعاره مصرحه تحقیقیه قطعی ذکر کرده، این برداشت را دارد که او آن نوع استعاره را مجاز مفرد پنداشته است؛ لذا بر آن ایراد وارد می‌کند و می‌گوید:

وفسر التحقيقية بما مرّ، وعدّ التمثيل على سبيل الاستعارة منها وفيه نظر، لأنّ التمثيل على سبيل الاستعارة لا يكون إلا مركباً كما سبق، فكيف يكون قسماً من المجاز المفرد؟ ولو لم يقيد الاستعارة بالإفراد. وعرفها بالمجاز الذي أريد به ما شبه بمعناه الأصلي مبالغة في التشبيه. (یعنی: او [سکاکی] استعاره را آن گونه که گذشت، بیان کرد، و تمثیل بر سبیل استعاره را از آن نوع به شمار آورد، درحالی که در آن ایراد است؛ زیرا همان گونه که گذشت، تمثیل بر سبیل استعاره جز در مرکب واقع نمی‌شود، پس چگونه قسمی از مجاز مفرد باشد؟ هرچند استعاره را مقید به مفرد بودن نکرده و آن را مجازی دانسته که به سبب مبالغه در تشبیه، توسط آن، معنایی شبیه معنای اصلی اراده شده باشد).

خطیب‌قزوینی (همان: ۲۹۷) با برطرف ساختن ایراد خود بر نظر سکاکی، تعریف

استعاره تمثیلیه را این گونه بیان می‌دارد:

وأما المجاز المركب فهو اللفظ المركب المستعمل فيما شُبّه بمعناه الأصلي تشبيه التمثيل للمبالغة في التشبيه، أي تشبيه إحدى صورتين متزعتين من أمرين أو أمور بالأخرى، ثم تدخل المشبهة في جنس المشبه بها مبالغة في التشبيه، فتذكر بلفظها من غير تغيير بوجه من الوجوه. (یعنی: اما مجاز مرکب، لفظی است که در معنایی شبیه به معنای اصلی و نخستین خود، به گونه تشبیه تمثیل و برای مبالغه در تشبیه به کار رفته است، یعنی تشبیه یکی از دو صورت انتزاعی از دو امر یا بیشتر [از متعدد]، به دیگری، سپس مشبه را به سبب مبالغه در جنس مشبه به وارد کنی، پس لفظ مشبه به را بدون اینکه در آن هیچ نوع تغییری به وجود آوری، ذکر کنی).

۶. دیدگاه تفتازانی

تفتازانی، برخلاف خطیب‌قزوینی، مجاز مرکب را مانند مجاز مفرد، بر دو نوع تقسیم کرده‌است: یکی مجاز مرکب بر سبیل استعاره و دیگری مجاز مرکب غیراستعاره‌ای [یعنی استعاره مرکب مرسل]؛ لذا در صورتی که بین دو حالت انتزاعی، علاقه مشابهت باشد، آن را بر سبیل استعاره، و اگر علاقه غیرمشابهت باشد، آن را مجاز مرکب غیراستعاره نامیده‌است (تفتازانی، ۲۰۰۴: ۶۰۵). و بدین دلیل آن را استعاره دانسته که مشبه به ذکر می‌شود ولی مشبه به‌طور کلی محذوف است (همان: ۶۰۴).

نکته دیگری که تفتازانی بر آن تأکید دارد، این است که چون استعمال مجاز مرکب بر سبیل استعاره شایع است، آن را مثل نامیده‌اند. به عبارت دیگر مثل را استعاره تمثیلی شایع و رایج می‌داند؛ بنابراین گفته‌است مجاز مرکب بالاستعاره گاهی استعاره تمثیلی و گاهی تمثیل نامیده می‌شود. دلیل تمثیل نامیدن این نوع مجاز، نزد وی این است که وجه‌شبه آن از امور متعدد گرفته شده‌است؛ و برای اینکه مخاطب، تمثیل را با تشبیه تمثیل اشتباه نکند، می‌گوید فرق آن دو در این است که تشبیه تمثیل همیشه مقید به قید تمثیل یا تمثیلی است و با تمثیل به معنای استعاره تمثیلیه اشتباه نخواهد شد (همان). مقصود وی این است که در تشبیه تمثیلی، بعد از لفظ تشبیه حتماً قید تمثیل یا تمثیلی است.

تفتازانی (همان) پس از بیان تعریف خطیب‌قزوینی از مجاز مرکب و شرح آن،

چنین نتیجه می‌گیرد:

حاصل سخن در بحث مجاز مرکب بالاستعاره آن است که آن، تشبیه یکی از دو هیئت و سیمای برداشت‌شده از امور متعدد به هیئت و سیمای برداشتی دیگر است، سپس ادعا شود سیمای مشبه از جنس سیمای مشبه‌به می‌باشد؛ پس لفظی که برای سیمای مشبه‌به به صورت دلالت مطابقی وضع شده، بر سیما و هیئت مشبه اطلاق می‌گردد.

نکته آخری که تفتازانی در باب استعاره تمثیلیه آورده‌است، رد ایراد خطیب‌قزوینی بر سکاکی است؛ چراکه به اعتقاد خطیب‌قزوینی، سکاکی مجاز مرکب را مفرد دانسته‌است، چون در بحث استعاره مصرحه تحقیقیه به آن پرداخته

بود. تفتازانی (بی تا: ۱۰۹/۲) دو دلیل بر رد ایراد خطیب قزوینی مطرح می‌سازد: دلیل اول اینکه سکاکی تمثیل را جزء مطلق استعاره تحقیقیه قرار داده [که شامل مفرد و مرکب می‌شود]، نه استعاره‌ای که مجاز مفرد است: «والجواب أنه عدّ التمثیل قسماً من مطلق الاستعارة التصريحية التحقیقية لا من الاستعارة التي هي مجاز مفرد». دلیل دوم اینکه آنچه در سخن سکاکی تقسیم شده، مجاز مفرد نیست، بلکه اعم از مفرد و مرکب است، تفتازانی (همان) چنین می‌گوید:

إنّ المجاز عند السلف قسمان: لغوی و عقلی، واللغوی قسمان راجع إلى معنى الكلمة وراجع إلى حكم الكلمة، والراجع إلى المعنى قسمان: خالٍ عن الفائدة و متضمّن لها، والمتضمّن للفائدة قسمان: استعارة و غیراستعارة، وظاهر أن المجاز العقلي والراجع إلى حكم الكلمة خارجان عن المجاز بالمعنى المذكور؛ فيجب أن يريد بالراجع إلى معنى الكلمة اعمّ من المفرد والمركب ليصحّ الحصر في القسمين. (یعنی: مجاز در نزد گذشتگان بر دو نوع بود: لغوی و عقلی؛ لغوی دو قسم است: یکی راجع به معنای کلمه و دیگری راجع به حکم کلمه [منظور در اعراب است]، و مجاز راجع به معنای کلمه دو قسم است: خالی از فایده و متضمن فایده، و متضمن فایده دو قسم است: استعاره و غیراستعاره. ظاهر گفتار این است که مجاز عقلی و راجع به حکم کلمه، خارج از معنای مجاز به معنای مذکور است؛ از این رو لازم است از مجاز راجع به معنای کلمه، اعم [کلی‌تر] از مجاز مفرد و مجاز مرکب اراده شود تا حصر در اقسام مذکور صحیح باشد.

۷. دیدگاه‌های دیگر شارحان قدیم

طیبی (۲۰۱۱: ۱۹۳) در *البيان و التبيين* بحث استعاره تمثیلیه را با ذکر شواهدی تشریح می‌کند، و تعریف او تفاوت بارزی با تعریف خطیب قزوینی ندارد، جز اینکه از منظر او، موضوع استعاره تمثیلیه به جامع بین مستعار و مستعارله برمی‌گردد، ولی وی آن جامع را در حکم واحد دانسته است: «وهو أن يكون الجامع في حكم الواحد، وذلك بأن تأخذ وصف إحدى الصورتين المنتزعة من أمور فتشبهه بوصف صورة أخرى يشابهه، ثم تدخل صورة المشبه في جنس صورة المشبه به مبالغة». (یعنی: و آن [استعاره تمثیلیه] استعاره‌ای است که جامع آن در حکم واحد باشد، و به این نحو است که یکی از دو صورت انتزاعی از متعدد را اخذ کنی و به صورت دیگری که دارای وجه

شبهات با آن است تشبیه کنی، سپس صورت مشبه را در جنس صورت مشبه‌به، با هدف مبالغه، وارد آوری).

نکته دیگری که طیبی (همان: ۱۹۴) بر آن اشاره کرده، تفاوت بین مثل و تمثیل است؛ به اعتقاد او اگر مستعار در این نوع استعاره سخن رایج و متداول باشد، مثل است و در غیر این صورت، تمثیل: «فالمستعار إذا كان قولاً سائراً يشبه مضرَبه بمورده سُمی مثلاً، وإلا سُمی تمثيلاً».

سبکی (۲۰۰۹: ۱۹۳) نکته تازه‌ای درباره استعاره تمثیلیه ندارد و به شرح دیدگاه قزوینی اکتفا کرده و فقط نظر قزوینی را درباره جایگاه استعاره تمثیلیه و ایراد او را بر سکاکی پذیرفته و از آن دفاع کرده است؛ بنابراین ابتدا نظر خطیبی در رد ایراد قزوینی را مطرح می‌سازد و سپس آن را با استدلال خود رد می‌کند و می‌گوید: «و أجاب الخطیبی: بأنَّ المركب قد يطلق عليه كلمة، فتكون مراده بالكلمة في حد المجاز ما هو أعم من المفرد والمركب» (یعنی: «و خطیبی در پاسخ [قزوینی] گفته است: گاهی کلمه بر مرکب نیز اطلاق می‌شود؛ پس منظور او [سکاکی] از کلمه در حد مجاز بوده که اعم از مفرد و مرکب است). وی در ادامه بر این نظر خطیبی ایراد وارد می‌کند، با این استدلال که اطلاق کلمه بر مرکب و کلام مجاز است و همچنین ایجاب می‌کند که مرکب معنای وضعی داشته باشد: «وفیه نظر، لأنَّ إطلاق الكلمة على الكلام مجاز، وإيضاً فإنه يستلزم أن يكون المركب موضوعاً» (همان: ۱۹۳).

ایجی (۱۹۹۱: ۹۰) استعاره تمثیلیه را استعاره‌ای می‌داند که مثل به شمار می‌آید ولی تشبیه تمثیل نیست: «فلاستعاره التمثيلية هي التي تُعدّ مثلاً وليس تشبیه التمثيل».

۸. دیدگاه‌های معاصران

مراغی (۱۹۹۳: ۲۸۷) استعاره تمثیلیه را نوعی استعاره دانسته که بین هیئت انتزاعی مشبه و هیئت انتزاعی مشبه‌به علاقه مشابهت باشد، و از طرف دیگر این هیئت‌ها برگرفته از امور متعدد باشند:

۱. منظور از «مورد» حالت اصلی است که سخن در آن وارد شده است [مستعار یا ترکیبی که در کلام نقل شده است] و منظور از «مضرَب» حالتی است که به آن سخن تشبیه شده است یا حالتی که مقصود کلام است [مستعارله] (التهانوی، ۱۹۹۶، ۲/۱۴۴۹)؛ به عبارت دیگر، معنای حقیقی مثل را مورد و معنای مجازی آن را مضرَب می‌نامند.

ما كانت علاقته المشابهة بين الهيئة المستعار منها والهيئة المستعار لها، بأن تشبه إحدى صورتين متزعتين من أمرين أو أمور بالأخرى، ثم يدعى أن الصورة المشبه من جنس الصورة المشبهة بها، فيطلق على الصورة المشبه اللفظ الدال بالمطابقة على الصورة المشبه بها مبالغة في التشبيه (يعنى: استعارة تمثيلية أن است كه علاقة أن بين هيئت مستعار منه و مستعار له علاقة مشابهاً باشد، بدین صورت كه یكى از صورت‌هاى انتزاعی از دو امر یا اموری به دیگری تشبیه شود، سپس ادعا شود كه صورت مشبه از جنس صورت مشبه به است؛ پس در تشبیه، لفظی كه برای مشبه به به صورت دلالت لفظی مطابقی وضع شده، برای مبالغه، بر صورت مشبه اطلاق می‌شود.

او در ادامه می‌گوید: این قسم از استعاره، استعارة تمثيلية و استعاره بر سبیل تمثیل یا تمثیل بدون هیچ قیدی نامیده می‌شود و ملاک جدایی آن از تشبیه مرکب آن است كه به تشبیه مركب، تشبیه تمثیل یا تمثیلی گفته می‌شود (همان: ۲۸۷). وی این نوع استعاره را مبالغه‌آمیزترین استعاره‌های مفرد و مركب می‌داند (همان: ۲۸۸).

از نظر مراغی (همان: ۲۸۷) مثل، استعارة تمثيلية است ولی اشتهار و استعمال زیادی دارد و همیشه به یک شکل می‌آید؛ چه برای مفرد و چه مذکر و چه دیگر فروع آن دو: «وإذا اشتهرت الاستعارة التمثيلية وكنر استعمالها سُميت مثلاً، ولايغير مطلقاً محافظة على الاستعارة، فيخاطب به المفرد والمذكر وفرعهما بطريقة واحدة، كقولهم: أحسفاً وسوء كيلة» (يعنى: هرگاه استعارة تمثيلية اشتهار یابد و كثير الاستعمال شود، مثل نامیده می‌شود، و برای مصون ماندن، استعاره هرگز تغییری نمی‌کند، پس به وسیله آن، مفرد و مذکر و فروع آن دو، به یک شیوه مورد خطاب واقع می‌شود؛ مانند این سخن عرب كه هم خرمای پست می‌دهی و هم پیمانانه بد [كم فروشی می‌کنی].

چنانكه (۱۹۹۶: ۲۶۵) در تعریف مختصر خود، استعاره در مركب را استعارة تمثيلية دانسته است: «وأن الاستعارة فى المركب تسمى الاستعارة التمثيلية». وی بعد از این گفتار کوتاه، آن را شرح می‌دهد و می‌گوید: آن استعاره‌ای است كه لفظ مستعار در

۱- در این عبارت: مستعار له (مشبه) انسانی است كه از دو ناحیه زبان دیده است. مستعار منه (مشبه به) هیأتی مركب و وجه شبه (جامع) زبان حاصل از امور گوناگون است. و جمله مذکور لفظ مستعار می‌باشد.

آن لفظی مرکب باشد، و این لفظ مرکب در غیر معنای وضعی خود در اصطلاح تخاطب، به سبب علاقه مشابهت بین معنی اصلی و معنی مجازی، استعمال پیدا کرده است، به همراه قرینه‌ای که مانع از اراده معنای اصلی آن شود (همان).

قلقیله (۱۹۹۲: ۶۲) به شیوه دیگری استعاره تمثیلیه را تبیین کرده است، که اگرچه

دارای مفهوم دیدگاه جمهور است، به سبب نوع بیان مطلب، حائز اهمیت است:

والاستعارة التمثيلية ضرب من الاستعارة التصريحية؛ ففيها نصرح بالمشبه به المذكور في مكان المشبه، ولا فرق بين استعارتين: التصريحية والتمثيلية إلا أن واحدة منهما تجرى في المفرد والأخرى تجرى في المركب. نقول للقائد العائد منتصراً: عاد السيف إلى قرابه (یعنی: و استعاره تمثیلیه نوعی از استعاره تصریحیه است که در آن مشبه به آشکار است و در محل مشبه قرار دارد و فرقی بین استعاره تصریحیه و تمثیلیه نیست جز اینکه یکی از آن دو در مفرد و دیگری در مرکب اجرا می‌شود؛ مثلاً به فرماندهی که با پیروزی به خانه برگشته است می‌گوییم: شمشیر به غلافش برگشت).

نکته‌ای که دیگران بدان اشاره‌ای نداشته و قلقیله (همان: ۶۳) آن را بیان کرده، این است که قرینه استعاره تمثیلیه به دلیل تغییر نکردن در همه حالات‌ها، همیشه حالیه است و نه لفظی یا مقالی: «ولا تكون قرينة التمثيلية إلا حالية».

شمیسا (۱۳۷۴: ۱۷۶) مجاز بالاستعاره مرکب را استعاره‌ای می‌داند که مشبه به آن جمله است؛ جمله‌ای که با تأمل عقلی می‌شود فهمید که در معنای خود به کار نرفته، بلکه با علاقه مشابهت، معنای دیگری را افاده می‌کند؛ مانند آب در هاون کوبیدن، که مراد از آن به قیاس علاقه شباهت، عمل لغو و بیهوده است. نکته مهمی که وی مطرح کرده این است که می‌گوید: «اما بهتر است که استعاره تمثیلی را در مواردی به کار ببریم که استعاره مرکب، جنبه ارسال المثل یا ضرب المثل داشته باشد، پس چنانچه قبلاً گفته شد، استعاره تمثیلی، مشبه به مرکبی است که حکم مثال را داشته باشد» (همان: ۱۷۷). در این عبارت، دو نکته تأمل برانگیز وجود دارد؛ یکی اینکه شمیسا گفته کاربرد استعاره تمثیلی در مواردی است که استعاره مرکب جنبه ارسال المثل یا ضرب المثل داشته باشد، در صورتی که ارسال المثل به کاربردن خود

مَثَل در عبارت است و بر مثل دلالت ندارد، چنانچه گرکانی (۱۳۷۷: ۴۰) در تعریف آن گفته است: ارسال مَثَل آن است که متکلم در سخن خویش مَثَل مشهوری را درج کند. مورد دوم اینکه شمیسا گفته است استعاره تمثیلی، مشبیه مرکبی است که حکم مثال را داشته باشد، که نشان می‌دهد مثال در نظر ایشان مَثَل است.

شفیعی کدکنی (۱۳۷۵: ۱۱۶) استعاره را از این جهت که در کلمه باشد یا در جمله، بر دو نوع تقسیم کرده و اعتقاد دارد استعاره مرکب شامل اغلب ضرب‌المثل‌ها و همچنین در مواردی است که مشبه و مشبیه برگرفته از امور متعدد باشند:

استعاره را به دو نوع استعاره مرکبه یا تمثیلیه و استعاره مفرده تقسیم کرده‌اند. بر روی هم اغلب ضرب‌المثل‌ها در مقوله استعاره مرکبه یا تمثیلیه قرار می‌گیرند، و نیز هرجا که مجموعه اموری مورد نظر باشد، یعنی مجموعه معانی یک جمله را - که از نظر لغوی، مفهومی خاص دارد - انتقال دهیم به موردی غیر از مفهوم لغوی آن.

هاشمی (۱۳۶۷: ۳۴۶) استعاره تمثیلیه را چنین معرفی می‌کند:

المجازُ المركبُ بالاستعارة التمثيلية: هو تركيب استعمل في غير ما وضع له لعلاقة المشابهة مع قرينة مانعة من إرادة معناه الوضعي بحيث يكون كل من المشبه و المشبیه هیأة منتزعة من متعدد - و ذلك بأن تشبه إحدى صورتين منتزعتين من أمرين، أو أمور بأخرى؛ ثم تدخل المشبه في الصورة المشبه بها مبالغة في التشبيه - ويسمى بالاستعارة التمثيلية (يعني: مجاز مركب به استعاره تمثیلیه، ترکیبی است که با علاقه مشابَهت در غیر از چیزی به‌کاررفته که برای آن وضع شده است، همراه قرینه‌ای که مانع از اراده معنای وضعی آن است به‌گونه‌ای که تمام مشبه و مشبیه، هیئتی است که از چند چیز گرفته شده است - و آن بدین‌گونه است که یکی از دو صورت برگرفته شده از دو امر یا امور متعدد، به دیگری مانند شود، و آن‌گاه مشبه در شکل مشبیه به‌سبب مبالغه در آن ظاهر شود - و آن را استعاره تمثیلیه نامیده‌اند).

هاشمی (۱۳۶۷: ۳۵۰) تفاوت بین تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلیه را در چهار چیز می‌داند: ۱. در تشبیه تمثیل، مشبه و ادات تشبیه ذکر می‌شود، درحالی‌که در استعاره تمثیلیه فقط مشبیه مذکور است و مشبه و ادات آن محذوف است؛ ۲.

جایز است تشبیه تمثیل بین دو مفرد باشد، درحالی که استعاره تمثیلیه فقط بین دو ترکیب انتزاعی می آید؛ ۳. تشبیه تمثیل نیاز به قرینه ندارد، درحالی که استعاره تمثیلیه نیاز به قرینه دارد تا مانع از اراده معنای اصلی شود؛ ۴. تشبیه تمثیل نوعی از حقیقت است درحالی که استعاره تمثیلیه مجاز است، لذا مبالغه آمیزتر از تشبیه تمثیل است.

۹. نقد و تحلیل دیدگاه‌ها و نتیجه‌گیری

درخصوص این استعاره، اختلاف در نام‌گذاری و جایگاه و فهم و تعریف، اختلاف ماهوی وجود دارد. این فن در سیر و تطور تاریخی خود، عناوینی چون «مَثَل» و «تمثیل» و «مماثلت» و «تمثیل بر سبیل تشبیه» و «تمثیل بالاستعاره» و «مجاز مرکب» و «مجاز مرکب بالاستعاره» و «استعاره تمثیلیه» را بر خود دیده‌است. درخصوص جایگاه آن، عده‌ای آن را در بحث تشبیه آورده‌اند و عده‌ای در بحث کنایه، اما عموماً این فن را نوعی استعاره دانسته‌اند.

با بررسی و دقت نظر در آرای نقل شده و در یک جمع‌بندی موجز، می‌توان

چهار دیدگاه درخصوص استعاره تمثیلیه برشمرد:

۱. مشبه‌به (لفظ مستعار) مَثَل یا جمله حکمی باشد؛ این نظر، باقدمت‌ترین دیدگاه است که امثال جاحظ و قدامة بن جعفر و ابوهلال عسکری و سیروس شمیسا بر این نظر بوده‌اند.

۲. استعاره تمثیلیه نوعی کنایه است، یعنی بر اساس تشبیه نیست و پایه و اساس کنایی دارد، که نظر ابن‌اثیر است.

۳. استعاره تمثیلیه ترکیبی است که با علاقه مشابَهت در غیر از چیزی به‌کاررفته که برای آن وضع شده‌است، همراه قرینه‌ای که مانع از اراده معنای وضعی آن است، به‌گونه‌ای که تمام مشبه و مشبه‌به هیئت‌ی است که از چند چیز گرفته شده‌است؛ خواه مشبه به مَثَل با جمله حکمی بوده و خواه غیر از این دو باشد. این دیدگاه را می‌توان دیدگاه جمهور نامید و کسانی مانند ابن‌رشیق قیروانی و عبدالقاهر جرجانی و سکاکی و خطیب‌قزوینی و تفتازانی و مراغی و شفیع‌کدکنی بر این اعتقاد بوده‌اند.

۴. اگر مستعار (مشبه‌به) سخن رایج و متداول باشد، مثل است و در غیر این صورت تمثیل، که حسن طبیعی قائل به این تفصیل است.

به نظر می‌رسد باتوجه‌به لفظ تمثیل و معانی آن، دیدگاه اول صحیح باشد و با این تعریف تطبیق دارد؛ هرچند برای رهایی از این همه اختلاف‌نظر، پیشنهاد می‌شود درجایی که مجاز مرکب است و به اصطلاح معنا و مفهوم موردنظر از امور متعدد انتزاع می‌شود، قائل به تفصیل شد، بدین نحو که اگر ارتباط بین عبارت مذکور و معنای دوم آن، غیرمشابهت باشد، آن را مجاز مرکب نامید و در صورتی که ارتباط بین عبارت مذکور و معنای دوم، علاقه‌مشابهت باشد و عبارت مذکور مثل یا در حکم مثل باشد، آن را استعاره تمثیلیه بنامیم، و اگر عبارت مذکور مثل یا در حکم مثل نباشد، آن را استعاره مرکب نامید. شاید ساده‌ترین و کامل‌ترین تعریف این فن را می‌توان چنین گفت: استعاره تمثیلیه مثل یا جمله‌ای در حکم مثل است که در غیر معنای اصلی خود، به سبب مشابهت معنای اصلی با معنای غیراصلی به همراه قرینه‌ای که مانع از اراده معنای اصلی کلام می‌شود به کار می‌رود؛ برای نمونه اگر مثل «آب در هاون کوبیدن» را برای کسی که در حال تلاشی بی‌نتیجه است به کار ببریم، شخص بی‌پهوده و بی‌نتیجه تلاش‌کننده را (مشبه) به شخصی تشبیه کرده‌ایم که در حال کوبیدن آب در هاون است (مشبه‌به)، و وجه‌شبهه، کار عبث است.

منابع

قرآن کریم.

ابن‌الآتیر، ضیاء‌الدین (۱۳۷۵ ق)، *الجامع الکبیر فی صناعة المنظوم من الکلام والمنثور*، قم، مطبعة المجمع العلمی.

ابن‌عاشور، محمدطاهر (۱۸۸۴)، *تفسیر التحریر والتنویر*، تونس، دار التونسیة للنشر.

ابن‌قتیبہ، عبدالله (۱۹۷۳)، *تأویل مشکل القرآن*، شرح السید احمد صقر، چاپ دوم، قاهره، دار التراث.

الایجی، عضالدین (۱۹۹۱)، *الفوائد الغیائیة*، تحقیق عاشق حسین، بیروت، دار الکتاب اللبنانی.

التفتازانی، سعدالدین (۲۰۰۴)، *المطول شرح تلخیص المفتاح*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

التفتازانی، سعدالدین (بی تا)، *شرح المختصر*، قم، منشورات دار الحکمة.

التهاونی، محمدعلی (۱۹۹۶)، *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، لبنان، مکتبة لبنان.

- الجاحظ، عمر بن بحر (۱۹۶۶)، *الحيوان*، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قاهره، شركة مكتبة مصطفى البابی واولاده.
- الجرجانی، عبدالقاهر (۱۹۹۲)، *دلائل الاعجاز*. تحقيق محمود محمد شاکر، جدة، دار المدنی.
- حبنکه، عبدالرحمن حسن (۱۹۹۶)، *البلاغة العربية أسسها وعلومها وفنونها*، جلد دو، چاپ اول، دمشق، دارالقلم.
- زرکشی، بدرالدین (بی تا)، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار التراث.
- زمخشري، جارالله (۱۹۹۸)، *تفسير الكشاف*، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، چاپ اول، ریاض، مكتبة العبيكان.
- السبکی، بهاءالدین (۲۰۰۹)، *عروس الافراح فی شرح تلخیص المفتاح*، تحقيق عبدالحمید هنداووی. جلد دو، بیروت، المكتبة العصرية.
- السکاکي، یوسف (۱۹۸۷)، *مفتاح العلوم*، تحقيق نعیم زرزور، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- السیوطی، عبدالرحمن (۱۳۷۶)، *الاتقان فی علوم القرآن*، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، تهران، آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵)، *صور خیال در شعر فارسی*، چاپ ششم، تهران، آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)، *بیان*، چاپ پنجم، تهران، فردوس.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، *اطیب القرآن فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.
- الطیبی، حسن (۲۰۱۱)، *التبیان فی علم المعانی والبیان والبديع*، تحقيق هادی عطیه مطر، بیروت، علم الکتب.
- العسکری، ابوهلال (۱۹۹۵)، *الصناعتین*، تحقيق محمد طاهر الجبلاوی، مصر، مكتبة الاسرة.
- قدامة، ابوالفرج بن جعفر (۱۹۶۳)، *نقد الشعر*، تحقيق کمال مصطفی، مصر، مكتبة خانجی.
- القزوينی، جلال الدین (۲۰۱۱)، *الایضاح فی علوم البلاغة*، تحقيق محمد عبدالقادر الفاضلی، بیروت، المكتبة العصرية.
- قلقیة، عبده عبدالعزيز (۱۹۹۲)، *البلاغة الاصطلاحية*، چاپ دوم، قاهره، دار الفكر.
- القیروانی، ابی الحسن (۱۹۸۱)، *العمده*، تعليق محمد محیی الدین عبدالحمید، چاپ پنجم، بیروت، دار الجبل.
- گرکانی، محمدحسین (۱۳۷۷)، *ابدع البديع*، به اهتمام حسین جعفری، چاپ اول، تبریز، احرار.
- المراغی، احمد مصطفی (۱۹۹۳)، *علوم البلاغة البيان والمعانی والبديع*، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- الهاشمی، احمد (۱۳۶۷ ق)، *جواهر البلاغة فی المعانی والبیان والبديع*، چاپ اول، قم، مصطفوی.